

باسمه تعالی

- ۱ نکته سوم: حجیت نزد شارع و عقلاء به معنای معذرت یا منجزیت
- ۱ قول به برائت عقلیه
- ۲ انکار برائت عقلیه
- ۳ جمع بندی

موضوع: حجج و امارات / سیره / مقام اول / مقدمه جهت چهارم

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل بحث از اصل اعتبار سیره عقلاء شروع شد، که در مقدمه بحث دو نکته مطرح شد: نکته اول اینکه حجیت معانی دیگری نزد عقلاء دارند که از محل بحث خارج است؛ و نکته دوم اینکه حجیت نزد شارع به چه معنی است. در این جلسه نکته سوم مطرح می شود.

نکته سوم: حجیت نزد شارع و عقلاء به معنای معذرت یا منجزیت

بحث در مواردی از سیره عقلاء بود که مصب آنها حجیت (به معنی معذرت و منجزیت) باشد، که دو نکته در مقدمه (معانی دیگر حجیت نزد عقلاء و عرف؛ مراد از حجیت نزد شارع) بیان شده، و نکته سوم توضیح منجزیت و معذرت است که در مباحث آینده تأثیرگذار است:

هر تکلیفی دارای سه مرحله است: مرحله «جعل» یا «تشریح» که مقوم آن تشریح است و از آن تعبیر به «عملیه الجعل» می شود؛ دوم مرحله «فعلیت» که مقوم به تحقق موضوع حکم در عالم خارج است؛ سوم مرحله «تنجز» که مقوم به اقامه منجز بر آن تکلیف است (تکلیف منجز، تکلیفی است که اگر مکلف با آن مخالفت نماید عقلاً مستحق عقوبت است). از این سه مرحله ممکن است یک تکلیف فقط در مرحله جعل بوده و فعلی نشده باشد (به دلیل عدم تحقق موضوع در خارج)؛ و ممکن است تکلیف فعلی شود و منجز نشود. دو مرحله قبلی محل بحث نیست و فقط مرحله «تنجز» به عنوان مقدمه، توضیح داده می شود. چیزی که منجز تکلیف است با توجه به دو مبنای برائت عقلیه و انکار آن، در علم اصول بسیار متفاوت خواهد بود:

قول به برائت عقلیه

۲. مراد از تکلیف همان لزوم است چه وجوب باشد چه حرمت؛ و تفاوتی ندارد که تکلیف شرعی باشد یا غیر شرعی باشد. تکلیف پنج قسم است: شرعی، عقلانی، عرفی، قانونی، شخصی.

مشهور علمای علم اصول، قائل به برائت عقلیه در تکالیف هستند. در این نظر، فقط یک «منجّز بالذات» وجود دارد که اگر به یک تکلیف فعلی تعلق گیرد، آن را منجّز می‌کند. فقط قطع (اعتقاد جزمی) موجب تنجیز تکلیف فعلی شده و «منجّز بالذات» است. به عبارت دیگر در مخالفت تکلیف فعلی مقطوع، استحقاق عقوبت عقلی وجود دارد. منجّز ذاتی منحصر در قطع بوده، و اگر منجّز دیگری باشد اعتباری خواهد بود (یعنی در طول یک اعتبار است که از آن تعبیر به واقعی اعتباری می‌شود). بنابراین در این مسلک، هر تکلیف فعلی «غیر منجّز» است مگر قطع به آن تعلق گیرد. قطع منجّزیت ذاتی داشته و از دخل و تصرف مولی خارج است. اما مولی می‌تواند در تکلیف غیر مقطوع تصرف کرده و آن را منجّز نماید، فقط کافی است برای امری اعتبار حجّیت کند. به عنوان مثال اگر مولی خیر انسان کاذب یا انسان ثقه را حجّت بداند، در این صورت همین که جعل حجّیت نمود، و مکلف قاطع به این جعل شد، آن خبر نیز موجب تنجیز تکلیف می‌شود. پس نزد مشهور اگر قطع به تکلیف تعلق گیرد، تکلیف منجّز می‌شود؛ و اگر شیئی که نزد مکلف قطعاً جعل حجّیت برایش شده، به تکلیف تعلق گیرد، تکلیف منجّز می‌شود. در نتیجه در ذهن علمای اصول این شکل گرفته که تکلیف فعلی فقط در صورت تعلق قطع یا قطعی (چیزی که نزد مکلف قطعاً جعل حجّیت برایش شده است) به آن، منجّز می‌شود.

پس حجّیت به معنای معذّریّت، نیازی به جعل مولی ندارد؛ همین که مولی جعل حجّیت برای امری نکند، و منجّزی برای تکلیف فعلی نباشد، همین برای معذّریّت کافی است. پس اگر قطع یا قطعی به تکلیف فعلی تعلق نگیرد، آن تکلیف معذّر است. این نظریه رائج بین علمای اصول است که برائت عقلیه را قبول دارند، که در نظر آنها فقط باید «منجّز» جعل شود. به عبارت دیگر حجّیت نزد آنها به معنای منجّز است.^۲

انکار برائت عقلیه

شهید صدر با نظر مشهور مخالفت نموده و منکر برائت عقلیه در تکالیف شرعی است (نظر مختار نیز به نحوی تابع نظر ایشان است). البته ایشان فقط در تکالیف شرعیه منکر برائت عقلیه شده و در چهار قسم دیگر تکالیف (عقلائی و عرفی و قانونی و شخصی) برایت عقلیه را پذیرفته است؛ اما در نظر مختار در تمام تکالیف، برائت عقلیه مورد انکار است. به هر حال، در مسلک انکار برائت عقلیه نیز فعلیت تکلیف به تحقق موضوع در خارج است؛ و تنجّز تکلیف فعلی فقط به احتمال است (و نیازی به قطع نیست)، هرچند آن احتمال در نهایت ضعف باشد. بنابراین مولی نیازی به جعل منجّز ندارد، و احتمال برای تنجیز تکلیف کافی است (در تکالیفی که مکلف احتمال تکلیف نمی‌دهد، در نظر شهید صدر مولی نمی‌تواند جعل منجّز نماید). شارع فقط می‌تواند جعل معذّر نماید، یعنی در مواردی که احتمال تکلیف وجود دارد، آن احتمال را از منجّزیت

۱. هر تکلیف غیرمقطوع، معذّر است؛ اما مولی هم می‌تواند برای آن، جعل معذّر نماید (هرچند نیازی به آن نیست). به عبارت دیگر جعل معذّر برای تکلیف غیرمقطوع، محذور عقلی ندارد، اما لازم نیست.

بیندازد. به عبارت دیگر منجزیت احتمال به نحو تعلیقی است (بر خلاف نظر مشهور که منجزیت قطع قابل اسقاط نیست، و جعل معذر برای آن ممکن نیست).

در نتیجه در این مسلک، هر تکلیف احتمالی «منجز» است اما شارع می تواند برای آن جعل معذر نماید. حجیت در این مسلک به معنای معذرت است.

جمع بندی

حجیت در نظر مشهور به معنای منجزیت است یعنی مشهور به دنبال منجزها هستند تا ببینند مولی چه چیز را منجز قرار داده؛ و حجیت در نظر منکرین برائت عقلیه به معنای معذرت است، یعنی به دنبال معذرها هستند تا ببینند مولی چه چیز را معذر قرار داده است.

با توجه به این نکته سوال اصلی در بحث سیره عقلاء، این است که اگر چیزی نزد عقلاء حجت باشد، نزد شارع هم حجت است؟ در مسلک مشهور از سکوت شارع در برابر سلوک عقلاء که مثلاً خبر واحد را منجز می دانند، تأیید و امضای آن در دایره تکالیف شرعی فهمیده می شود؛ در مبنای مختار نیز (انکار برائت عقلیه در تکالیف شرعی و عقلانی) از سکوت شارع در برابر سلوک عقلاء که خبر واحد را معذر می دانند، تأیید آن در تکالیف شرعی استفاده می شود؛ اما در مبنای شهید صدر این اشکال وجود دارد که حجیت نزد عقلاء به معنای منجز است و نزد شارع به معنای معذر است، پس چگونه از سکوت شارع در برابر اینکه عقلاء خبر واحد را منجز می دانند، امضای معذرت خبر واحد در دایره احکام شرع استفاده می شود؟